

نقش قدرت در سیاست بین‌الملل

رمضان اسمعیل اسدی*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) و کارشناس سازمان مدیریت و

برنامه‌ریزی کشور

سیدعلی نجات**

دانش آموخته مطالعات منطقه‌ای و پژوهشگر مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه

چکیده

قدرت در روابط بین‌الملل وسیله‌نهایی تنظیم روابط واحدهای جامعه بین‌المللی و عامل تعیین کیفیت مسائل مربوط به این روابط است. به عبارت دیگر، قدرت مرکز ثقل و هسته اصلی سیاست بین‌الملل می‌باشد. در این مقاله به بررسی این سوال می‌پردازیم که قدرت سخت و نرم چه نقشی در سیاست بین‌الملل ایفا می‌کنند؟ علاوه بر آن مباحث دیگری در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل محتوایی قرار گرفته است و در تحلیل نهایی این واقعیت مورد تاکید قرار می‌گیرد که امروزه کشورهای مختلف جهان با توجه به تحولات تکنولوژیکی سیاسی، بسته به توان خود، تلاش دارند تا علاوه بر قدرت نظامی و اقتصادی (سخت)؛ از ظرفیت‌های قدرت نرم نیز برای پیشبرد اهداف سیاست بین‌الملل خود بهره ببرند. به‌طور کلی، در سیاست بین‌الملل قدرت سخت و قدرت نرم به یکدیگر مرتبط‌اند. چون هر دو به‌عنوان جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت تاثیر قرار دادن رفتار دیگران محسوب می‌شوند. اما قدرت سخت نقش و کارایی خود را نسبت به گذشته از دست داده و به‌همین دلیل کمتر مورد توجه و استفاده‌ی مستقیم قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

قدرت، قدرت سخت، قدرت نرم، سیاست بین‌الملل.

* Email: korosh_assadi@yahoo.com.

** Email: Sa.nejat@yahoo.com.

از مقوله‌های بنیادین در علوم سیاسی و اندیشه سیاسی مفهوم «قدرت» است. انسان برای رفع نیازها و رسیدن به خواسته‌هایش همواره نیاز به افزایش قدرت خود دارد؛ لذا اعتقاد به وجود آمده که قدرت‌طلبی جزئی از طبیعت بشر است. از زمان افلاطون به بعد قدرت همیشه در کانون توجه اندیشمندان سیاسی قرار داشته است؛ به‌ویژه در عصر حاضر، به یکی از مفاهیم عمده تبدیل شده و نقش محوری یافته است. قدرت از منظر نئولیبرال‌ها، که واضعان اصلی آن هستند، نقشی مهم و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل بازی می‌کند. جوزف نای معتقد است آن‌چه وی با عنوان قدرت نرم درباره آن سخن گفته، در حقیقت راه غیرمستقیم دستیابی به خواسته‌هاست، راهی که در آن از تهدید و سیاست چماق و هویج خبری نیست. در قدرت نرم، دیگران بیش از آنکه به کاری مجبور شوند، به همکاری گرفته می‌شوند و این از آن‌رو است که دیگران ترغیب می‌شوند که همان چیزهایی را بخواهند که ما می‌خواهیم... لذا قدرت نرم قابلیت شکل دادن به علایق دیگران است (نای، 1387). قدرت نرم در معادلات بین‌المللی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، تا آن‌جا که گفته می‌شود در حال حاضر، برجسته‌ترین مظهر و نمود قدرت ملی، قدرت فرهنگی به‌معنای عام و قدرت روانی تبلیغی، به‌معنای خاص است که بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل تلاش می‌کنند این بُعد قدرت را افزایش و گسترش داده و با اعمال آن و ایجاد تأثیرات خاصی بر دیگر بازیگران، آنها را از میدان رقابت خارج سازند. ویژگی این بُعد از قدرت، با مفهوم اقتناع و رضایت‌مندی همراه است. امروزه، عرصه سیاست بین‌الملل، به‌شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. از این‌رو، تبدلات و مناسبات فرهنگی و همچنین کوشش برای نگرهبانی از هویت، جایگاه ویژه‌ای در سطح مباحث تئوریک و نظریه‌پردازی و همچنین در ساحت عمل به‌خود اختصاص داده است؛ تا جایی که پاسداری از هویت، نه در دستور کار سیاست خارجی و مطالعات راهبردی، بلکه بیش از همه، ناشی از موجی است که پهنه عمل آن، فراملی و جهانی است. از این منظر می‌توان گفت: اهتمام به نقش ایده‌ها و هویت و به‌طور کلی فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل را می‌توان در آثار مکتب سازه‌نگاری مشاهده کرد (هینه بوش، 1388).

از این‌رو، پرسش اصلی این پژوهش بدین قرار است: قدرت سخت و نرم چه نقشی در سیاست بین‌الملل ایفا می‌کنند؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه پژوهش این چنین قابل طرح می‌باشد: امروزه کشورهای مختلف جهان با توجه به تحولات تکنولوژیکی سیاسی، بسته به توان خود، تلاش دارند تا علاوه بر قدرت نظامی و اقتصادی (سخت)؛ از ظرفیت‌های قدرت نرم نیز برای پیشبرد اهداف سیاست بین‌الملل خود بهره ببرند.

به‌طور کلی، در سیاست بین‌الملل قدرت سخت و قدرت نرم به یکدیگر مرتبط‌اند. چون هر دو به‌عنوان جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران محسوب می‌شوند. اما قدرت سخت نقش و کارایی خود را نسبت به گذشته از دست داده و به‌همین دلیل کمتر مورد توجه و استفاده‌ی مستقیم قرار می‌گیرد.

این پژوهش از نظر جمع‌آوری منابع، «کتابخانه‌ای» و از نظر نوع تحقیق از «روش توصیفی-تحلیلی» (بررسی روندها) و «توصیفی-مقایسه‌ای» بهره‌برداری کرده است. بنابراین چارچوب کلی مقاله عبارت است از: تعریف قدرت، انواع قدرت و همچنین به الگوی مفهومی پژوهش، تفاوت قدرت سخت و قدرت نرم، رابطه قدرت با سیاست بین‌الملل تحول مفهومی و کارکردی قدرت در سیاست بین‌الملل (قدرت سخت؛ رویکردی سنتی به سیاست بین‌الملل و قدرت نرم؛ رویکردی نو به سیاست بین‌الملل) پرداخته می‌شود.

1. تعاریف و مفاهیم قدرت

قدرت از جمله مفاهیم محوری و اساسی است که در کانون نظریه‌پردازی‌های علم سیاست و روابط بین‌الملل قرار دارد. به‌رغم تاریخ طولانی اهمیت قدرت در روابط بین‌الملل، اکثر محققین هم در مورد نقش قدرت و هم طبیعت آن اختلاف نظر دارند. به‌تعبیر صاحب‌نظران، قدرت از جنبه مفهومی از جمله مفاهیم مبهمی بوده که به تعداد افرادی که راجع به آن غور، تفحص و اندیشه‌ورزی نموده‌اند، نظریه و دیدگاه وجود دارد. دلپو گالی گفته است: «قدرت مفهومی مورد منازعه است. قدرت در شکل‌های مختلفی اعمال می‌شود و جلوه‌های متنوعی دارد. بنابراین، تعریف و درک یکسانی از آن وجود ندارد» (دوال و همکاران، 2009).

دیکشنری آکسفورد تعریف زیر را از قدرت ارائه داده است: توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی؛ کنترل بر روی دیگران، توانایی فرد، گروه، کشور و یا دولتی برای نفوذ و اثرگذاری زیاد (کاپو، 2010). پاتریک اسولیان¹ درباره قدرت می‌نویسد: «قدرت چیزی است که یک فرد یا گروهی از مردم را قادر می‌سازد که اقدامی درباره دیگران انجام دهند. به‌نظر او قدرت یک مفهوم تجویدی است برای ابزار و وسایلی که ما به‌وسیله آن‌ها کنترلی را بر رفتار هم‌قطاران خود اعمال می‌کنیم. به‌نظر وی قدرت از طریق نیروی انتظامی، دیپلماسی، مهارت و زرنگی در روابط اقتصادی، گردآوری و کاربرد اطلاعات و نیز پخش ایده‌ها و نظرات اعمال می‌گردد (اسولیان، 2002). فرانسوا پوریکو تأکید دارد که قدرت در شکل سیاسی‌اش مهیب‌ترین معما را مطرح می‌کند و دارای ماهیت تناقض‌ناگه می‌باشد.

به‌طور کلی، قدرت به‌معنی توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه مطلوب است. راه‌های متعددی برای این تأثیرگذاری چون تهدید، متقاعد کردن از طریق پرداخت مالی یا جذب دیگران و همکاری با آن‌ها وجود دارد. گاهی می‌توان بدون دستور دادن بر رفتار دیگران تأثیر گذاشت. اگر بتوان این باور را القا کرد که اهداف مشروع است، می‌توان بدون استفاده از تهدید به هدف رسید. مثلاً کاتولیک‌ها نه به‌خاطر تهدید، بلکه به‌خاطر احترام به پاپ، تعلیمات او را عمل می‌کنند.

سیاست‌مداران و مردم عادی، اغلب قدرت را به‌عنوان داشتن توانایی نفوذ بر نتیجه کار معنی می‌کنند. کسی که اقتدار، ثروت یا شخصیت جذابی دارد، قدرتمند خوانده می‌شود. براساس این تعریف، در سیاست بین‌الملل، کشوری را قدرتمند میدانند که جمعیت زیاد، خاک گسترده، منابع طبیعی فراوان، قدرت اقتصادی، نیروی نظامی و ثبات اجتماعی دارد. برتری تعریف دوم این است که قدرت را مشخص‌تر، قابل اندازه‌گیری و پیش‌بینی می‌کند. در این معنا، قدرت به‌معنای داشتن کارت‌های برنده در یک بازی است (نای، 2004).

2. عناصر تشکیل دهنده قدرت کشور

2.1. ایدئولوژی

در ادبیات سیاسی، ایدئولوژی عبارت است از نظام فکری و عقیدتی که قابل اعمال بر واقعیت‌های خارجی است. ایدئولوژی دارای کارکردهایی است؛ از جمله می‌تواند باعث تقویت روحیه ملی شود. در چارچوب سیاست خارجی، ایدئولوژی یک قالب ذهنی از لحاظ شیوه نگرش نسبت به جهان فراهم می‌آورد و بالاخره این عنصر تشکیل دهنده قدرت، معیارها، ضوابط مشخص و معینی در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد تا براساس آن چارچوب، هدف‌ها و منافع ملی خویش را ترسیم کنند. ضمناً ایدئولوژی می‌تواند اصول و معیارهایی در اختیار عامه مردم قرار دهد تا بر مبنای آن

هرگونه انحراف و تغییر جهت مغایر با اصول پذیرفته شده را مورد قضاوت قرار دهند. یکی از موارد مهم نقش ایدئولوژی در افزایش قدرت ملی، بسط و گسترش حوزه مشروعیت نظام سیاسی است. افزایش مشروعیت، بر قدرت تصمیم‌گیری می‌افزاید و در عین حال باعث تحدید و کنترل قدرت می‌شود (قوم، 1383).

2.2. وضعیت جغرافیایی

از میان عوامل جغرافیایی که در ضعف یا قدرت یک کشور موثرند عناصر زیر بسیار تعیین کننده می‌باشد.

الف: آب‌وهوا و اقلیم و منابع طبیعی

ب: وسعت خاک

ج: موقعیت سرزمینی (از نظر دسترسی به دریا یا مجاورت با سایر کشورها)

2.3. عامل انسانی

2.3.1. جمعیت

اهمیت شمار جمعیت از لحاظ قدرت ملی آشکار به‌نظر می‌رسد. تمام کشورهای نیرومند جهان امروز جمعیت زیادی دارند. سیاست‌مداران و کارشناسان روابط بین‌الملل از دیرباز اهمیت جمعیت را در ترکیب قدرت ملی شناخته‌اند. البته درست است که قدرت‌های بزرگ معمولاً کشورهای پرجمعیت بوده‌اند، با این همه نمی‌توان یکباره نتیجه گرفت که هر چه جمعیت یک کشور بیشتر باشد قدرت آن کشور نیز به‌همان نسبت برتر است. به سخن دیگر، جمعیت زیاد در کشورهای پیشرفته معمولاً عامل فزاینده قدرت و در کشورهای فقیر و عقب مانده بیشتر عامل ناتوانی است. به‌طور کلی جمعیتی پرتوان و با انرژی زیادی بر قدرت یک کشور دارد و قدرت کار و انرژی نیز خود به عواملی مانند سطح زندگی، تندرستی، آموزش و پرورش، پیشرفت اقتصادی و فنی و انگیزه‌های مادی و معنوی چندی بستگی دارد.

2.3.2. خصلت‌های ملی (سجیه‌های ملی)

طرز تفکر، خلق‌و‌خو و نحوه کار و کوشش یک ملت را خصلت‌های ملی آن ملت نامیده‌اند. تعیین بعضی از سجایا در یک ملت رایج‌تر است تا در ملتی دیگر و همین خصیصه‌هاست که ملت‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. اغلب دانشمندان عقیده دارند که صفات و خصلت‌های ملی از عناصر برجسته قدرت یا ضعف کشورهاست. از این‌رو باید در ارزیابی قدرت کشورها بی‌تردید ویژگی‌های روانی و خصلت‌های ملی آنها را موشکافانه سنجید و ارزیابی کرد. البته نباید فراموش کرد خصوصیات روحی، دسته‌جمعی یا گروهی یک ملت را نمی‌توان به تمام افراد آن ملت تعمیم داد و هم‌چنین باید توجه داشت که هیچ سجیه‌ای در انحصار ملتی خاص نیست و معمولاً نزد ملت‌های دیگر هم دیده می‌شود. بنابراین اثبات صفات خاص در ملتی یا نفی آن صفات در ملل دیگر کار آسانی نیست.

2.3.3. روحیه ملی

روحیه ملی یکی از مبانی پیچیده، ناپایدار و در همان حال بسیار مهم قدرت ملی است. به‌نظر مورگنتا روحیه ملی درجه ابراز اراده یک ملت در پشتیبانی از سیاست خارجی دولت خود در زمان صلح یا جنگ است. روحیه ملی را نمی‌توان هم‌چنین تمایل و رضایتی دانست که در ضمیر تعداد زیادی از افراد ملتی پدیدار می‌شود تا منافع کشور خود را برتر از منافع و مصالح خویش بشمارند. (در اهمیت روحیه ملی می‌توان گفت) تبلور روحیه ملی در «افکار عمومی» عاملی است که بدون پشتیبانی آن هیچ دولتی، چه آنکه با رای مردم برسر کار است چه آنکه خودش و استبدادی است، قادر نخواهد

بود سیاست‌های خود را به طرز موثری دنبال کند. در مورد عواملی هم که در روحیه ملی نقش دارند به دو صورت می‌توان تقسیم کرد: عوامل دور و نزدیک یا درازمدت و کوتاه‌مدت.

عوامل دور یا درازمدت سجایا و خصلت‌های ملی، نیز سنت‌ها و تجربه‌های تاریخی را که به وجود آورنده طرز فکر و دانش مردم در برابر مسائل و دشواری‌هاست در بر می‌گیرد. عوامل نزدیک یا کوتاه‌مدت در ایجاد روحیه ملی بی‌شمارند. یکی از آنها توانایی دولت در جلب نظر موافق مردم نسبت به هدف‌های خود یعنی سیاست‌های داخلی و خارجی است (عامری، 1391).

4.3.2. تکنولوژی

اگر قدرت، ظرفیت یا توانایی دارندگان آن برای تاثیرگذاری بر پیامدهای خاص تعریف شود، تکنولوژی موجب تقویت قدرت و افزایش توانایی‌های بازیگران سنتی روابط بین‌الملل مثل دولت‌ها و شرکت‌های فراملی می‌شود. از نظر والتز، تکنولوژی موجب توزیع قدرت در سطح سیستم بین‌المللی و افزایش توانایی نظامی بازیگران می‌شود (وحیدی، 1386).

5.3.2. رهبری

ظرفیت و میزان رهبری یک ملت و تصور آن از جهان از عناصر مهم قدرت است. اگر در رهبری جامعه نقصانی پدید آید، ممکن است عناصر دیگر نیز بدون استفاده شوند. هیچ نیروی انسانی یا صنعتی و نظامی قادر به قدرتمند کردن ملت نخواهد شد، مگر آنکه رهبری این عناصر را با حداکثر تاثیر در صحنه جهانی مورد استفاده قرار دهد. اگر عناصر ملموس بدنه قدرت را شکل دهد، خصوصیات ملی، روح و رهبری، مغز آن خواهد بود. رهبری، یک ملت را هم می‌تواند بسازد و هم می‌تواند نابود کند. اهمیت رهبری و ارتباط آن با عوامل دیگر قدرت آشکار است زیرا در اثر آن حدود استفاده از عوامل قدرت مانند نیروی انسانی و منابع طبیعی تعیین می‌گردد و نیز اگر نگوئیم روحیه را به وجود می‌آورد، در آن قویاً تاثیر می‌گذارد.

علاوه بر رهبران سیاسی که قدرت را در دست دارند فعالیت‌های دیگری وجود دارد که باید رهبری و هدایت هم آهنگ شود که نیاز به دانش تکنیکی و فنی دارد، بدین منظور باید از وجود متخصصین فن استفاده کرد. چنان‌که امور جنگی و هدایت نیروهای زمینی، دریایی و هوایی نیازمند رهبران کارآموده است. کلمه رهبری انعطاف‌پذیر است؛ به طور کلی شامل افراد بسیاری می‌گردد که در نحوه استفاده و بهره‌برداری از عوامل قدرت دخیلند (مقتدر، 1381).

3. انواع قدرت

مفهوم قدرت از منظر محققین روابط بین‌الملل به گونه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده است. ریموند دوال و میشاییل بارنت در کتاب «قدرت در عرصه بین‌الملل» چهار نوع قدرت اجباری¹، نهادی²، ساختاری³ و مولد⁴ را شناسایی کرده‌اند (دوال و همکاران، 2009). از دیدگاه بارنت و دوال، قدرت اجباری بر دامنه‌ای از روابط بین بازیگران تاکید می‌کند که به یک بازیگر اجازه می‌دهد تا به طور مستقیم وضعیت یا کنش‌های دیگری را شکل دهد. قدرت ساختاری به قدرت ابزاری⁵ نزدیک است و هر دو با توانایی‌ها سروکار دارند. قدرت ابزاری بر توانایی برای تاثیرگذاری بر نتایج تاکید دارد، اما قدرت ساختاری، توانایی به منظور تاثیرگذاری بر قواعد و نهادها برای هدایت پیامدها را مدنظر قرار می‌دهد. قدرت نهادی، کنترل

- 1- Compulsory Power.
- 2- Instutional Power.
- 3- Structural Power.
- 4- Productive Power.
- 5- instrumental power.

بر دیگری از طریق اجتماعی و با فاصله و به‌صورت غیرمستقیم است. قدرت مولد محصول پراکنده اجتماعی بین‌دهنی در سیستم معانی و مفاهیم می‌باشد (وحیدی، 1386).

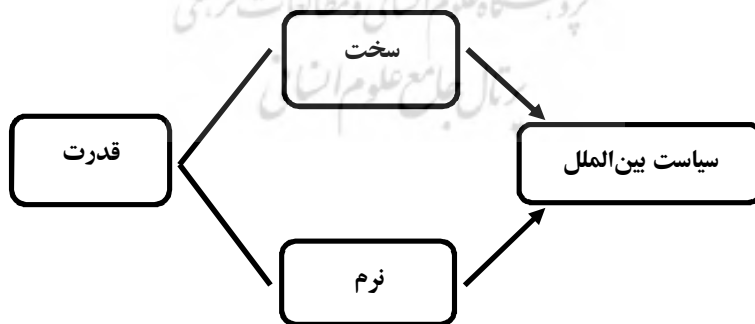
لیفین در کتاب «تکنولوژی اطلاعاتی و تغییر دامنه قدرت جهانی» بر اهمیت فراقدرت در عصر کنونی تأکید کرده است. بالدوین در کتاب راهنمای روابط بین‌الملل به قدرت رابطه‌ای و قدرت عناصر ملی اشاره نموده است. همچنین قدرت نرم و قدرت سخت توسط جیمز روزنا در کتاب «قدرت نرم» بررسی شده و ژوزف نای نیز مقالات و کتب متعددی راجع به قدرت نرم و اثراتش به رشته تحریر درآورده است. قدرت نظامی و اقتصادی به‌مثابه قدرت سخت می‌توانند دیگران را به تغییر مواضع خود سوق دهند. این نوع قدرت بر پاداش‌ها (هویج) و تهدیدها (چماق) مبتنی است. اما گاهی نیز می‌توان نتایج دلخواه را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کرد، این شیوه رسیدن غیرمستقیم به نتایج مطلوب چهره دوم قدرت نامیده می‌شود. بر این پایه، یک کشور می‌تواند به مقاصد مورد نظرش در سیاست جهانی نائل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن‌را می‌پذیرند؛ از آن تبعیت می‌کنند؛ تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. بنابراین قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب آنچه می‌خواهید، از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار و یا پاداش (نای، 2004).

قدرت اعم از نرم و یا سخت در هر صورت محصول ترکیب و امتزاج سرچشمه‌ها و عوامل متعدد و متنوع قدرت ملی است که عوامل فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک نیز جزو مجموعه مولفه‌ها و عوامل قدرت محسوب می‌شوند (داداندیش؛ احدی، 2011).

به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد که قدرت ملی هر کشور که جایگاه آن‌را در سلسله مراتب قدرت جهانی تعیین می‌کند؛ برآیند تمامی مولفه‌ها، عوامل و متغیرهای قدرت است و این امر تعیین‌کننده رتبه و جایگاه کشور در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌باشد (حافظنیا، 1386).

الگوی مفهومی پژوهش

مستند به مرور ادبیات موضوعی مربوط و با توجه به نقش قدرت در سیاست بین‌الملل، در نوشتار حاضر از چارچوب (الگو) مفهومی زیر استفاده شده است.



الگوی مفهومی پژوهش

3.1. تفاوت قدرت سخت و قدرت نرم

به این ترتیب، تفاوت‌های بنیادینی میان وجه سخت و نرم قدرت وجود دارد. این تفاوت‌ها در جدول (1) ارائه گردیده است.

جدول (1) تفاوت قدرت سخت و قدرت نرم

قدرت نرم	قدرت سخت	قدرت
اجتماعی، فرهنگی و سیاسی	امنیتی - نظامی	حوزه قدرت
پیچیده و محصول پردازش ذهنی نخبگان	عینی واقعی، محسوس	اعمال قدرت
القا و اقناع	زور و اجبار	روش اعمال قدرت
تاثیرگذاری بر انتخابها، فرآیند تصمیم‌گیری و الگوهای رفتاری حریف و در نهایت سلب هویت‌های فرهنگی	تخریب و حذف فیزیکی حریف و تصرف و اشغال سرزمین	هدف در اعمال قدرت
امنیت ارزش‌ها و هویت اجتماعی	نبود تهدید خارجی	مفهوم امنیت در رهیافت‌ها
ماهیت غیرعینی و نامحسوس عمدتا فاقد عکس‌العمل	محسوس و همراه با عکس‌العمل و برانگیختن	کاربرد قدرت
محیط فروملی و فراملی (هویت‌های فروملی و جهانی)	دولت‌ها	مرجع امنیت در حوزه قدرت
فرهنگ‌سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و الگوهای رفتاری نظام‌های لیبرال و دموکراسی	فروپاشی نظام‌های سیاسی - امنیتی مخالف یا معارض	کاربرد قدرت در رویکرد امنیتی جدید
فرهنگ، ایدئولوژی، عقاید و هویت تاریخی	اقتصاد، تکنولوژی، سیاست، محصولات فرهنگی و آموزشی و نیروی نظامی	منابع قدرت

(منبع: خاشعی و همکاران، 1390)

بدین ترتیب با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان این‌گونه بیان داشت که، قدرت دارای دو لایه سخت و نرم است. رویکرد نخست، قدرت را همچون کالایی تعریف می‌کند که می‌توان آن را تصاحب کرد و در مالکیت خود درآورد. رویکرد دوم بر این میناست که قدرت چیزی نیست که بتوان مالک آن شد. با وجود تفاوت‌ها، قدرت سخت و نرم در سیاست بین‌الملل می‌توانند یکی در مقام بستر ساز، مکمل و توجیه‌کننده دیگری عمل نمایند.

3.2. رابطه قدرت با سیاست بین‌الملل

سیاست بین‌الملل عرصه ظهور شکلی از روابط متقابل میان دولت‌ها در اجتماع بین‌المللی است که در آن منافع، هدف‌ها و در نتیجه سیاست‌های بین‌الملل (برنامه عمل‌های) متفاوت دولت‌ها با یکدیگر برخورد پیدا می‌کند یا هماهنگ می‌شود. در کیفیت روابط متقابل میان دولت‌ها و تنظیم سیاست‌های بین‌المللی و هدف‌ها، قدرت نقش مهمی ایفا می‌کند. آن دسته از هدف‌ها که جنبه بلندمدت دارد، عموماً بر پایه اعتقادات و آرمان‌ها مشخص شده و چارچوب کلی سیاست خارجی یک دولت را شکل می‌بخشد. در راستای اجرای سیاست مزبور و رسیدن به هدف موردنظر، هر دولت با توجه قدرت خود، یعنی توانایی‌هایی که دارد و می‌تواند به کار گیرد، هدف‌های واسط و سیاست‌هایی تنظیم شده را عملی سازد و مرحله به مرحله به هدف بلندمدت خود نزدیک شود. شناخت واقعی و علمی مردم (به‌طور اعم) و تصمیم‌گیرندگان و مجریان (به‌طور اخص) از توانایی‌های اشاره شده، نقش قابل توجهی در تعیین نوع هدف‌های واسط و تنظیم سیاست‌های مناسب برای دستیابی به هدف‌ها دارد. هرچه میزان این شناخت بیش‌تر باشد احتمال موفقیت سیاست‌های تنظیم شده و دستیابی به هدف‌های موردنظر بیش‌تر می‌شود (مستقیم، 1390).

اجرای سیاست خارجی مستلزم برقراری رابطه میان دولت اعمال کننده این سیاست و دیگر دولت‌ها است که آن‌ها نیز سیاست‌های خارجی خاص خود را دارند. این رابطه میان دولت اعمال کننده این سیاست و دیگر دولت‌ها است که آن‌ها نیز سیاست‌های خارجی خاص خود را دارند. این رابطه در چارچوب سیاست بین‌الملل برقرار می‌شود و شکلی از رابطه اجتماعی است که منظم و سازمان یافته بوده و از رفتار دست‌کم دو دولت در صحنه بین‌المللی و کنش متقابل آن‌ها تشکیل می‌شود. رابطه میان دو دولت در چارچوب سیاست بین‌الملل، که در واقع رابطه سیاسی در سطح بین‌المللی است، به علت منظم و سازمان یافته بودن قابل پیش‌بینی و تحلیل است. پیش‌بینی و تحلیل صحیح رابطه سیاسی در سطح بین‌المللی، که تنها با شناخت علمی از سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل و عوامل موثر در شکل‌گیری، تحقق و دگرگونی آن‌ها امکان‌پذیر است، کمک می‌کند که رابطه مزبور به‌نحو مطلوب‌تر و موفقیت‌آمیزتری برقرار شود (مورگنتا، 1384).

رابطه سیاسی در سطح بین‌المللی نیز همواره متضمن تجویز رفتاری خاص است. در این رابطه یک‌طرف در مورد تجویز رفتار مورد نظر تصمیم می‌گیرد و طرف مقابل آن‌را می‌پذیرد. قدرت، پشتوانه‌ی تصمیم مزبور است. نوعی مجازات قابل اجرا یا تهدید، به قدرت جنبه عملی می‌دهد و قدرت در رابطه سیاسی در سطح بین‌المللی و از این طریق سیاست بین‌الملل روشن می‌شود.

چنانچه مناسبات میان دولت‌ها برای استقرار، حفظ یا گسترش نظامی باشد که در خدمت ایجاد، تقویت و حفظ رابطه استثماری است، طبعاً سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نیز این خصوصیت را می‌یابد و یک دولت سعی می‌کند از قدرت به‌شکل اسارت‌آور استفاده کند و سیاست خارجی و روابطش با دیگر دولت‌ها را بر این پایه تنظیم نماید. این روش سبب تشدید رقابت دولت‌ها با یکدیگر در کسب قدرت بیشتر و به‌دست آوردن، افزایش و حفظ سلطه بر دیگران می‌شود. در نتیجه، امنیت، صلح، عدالت و... همواره مورد تهدید و در معرض نابودی است (بیلیس، 1388).

اما اگر مناسبات مورد اشاره به‌نحوی تنظیم گردد که نظام بین‌المللی در خدمت منافع همه ملت‌ها قرار گیرد و امکان رفع نیازهای فردی و جمعی افراد جامعه بین‌المللی را فراهم آورد، قدرتی که در تنظیم و اجرای سیاست خارجی و همچنین سیاست بین‌الملل به‌کار می‌رود آزادی‌آفرین خواهد بود. چنین استفاده‌ای از قدرت نه‌تنها سبب تشدید رقابت دولت‌ها با یکدیگر نمی‌شود؛ بلکه تعاون و همبستگی میان آن‌ها را تقویت می‌کند و در نتیجه، امنیت، صلح، عدالت و دیگر هدف‌هایی که رسیدن به آن‌ها برای تامین امکانات پیشرفت مادی و معنوی انسان‌ها لازم است، بهتر و به‌نحو پایدارتری استقرار می‌یابد (مستقیمی، 1390).

بدین ترتیب آن‌چه که از مطالب فوق‌الذکر می‌توان این‌گونه بیان داشت که، قدرت واقعی، یعنی قدرت مبتنی بر شناخت علمی، لزوماً نه فاسد کننده است و نه به آن معنی که سهم بیش‌تر یک دولت از قدرت سبب کاهش قدرت دولت دیگر شود. بنابراین شناخت واقعی قدرت و ضرورت آن در زندگی بشر برای فراهم آوردن امکانات پیشرفت مادی و معنوی فردی و جمعی، آن‌را به‌صورت ابزاری مفید در اختیار انسان‌ها در می‌آورد.

3.3. تحول مفهومی و کارکردی قدرت در سیاست بین‌الملل

از جمله ویژگی‌های بارز سیاست بین‌الملل، تأثیرپذیری آن از مؤلفه‌های قدرت است که به‌رغم تمامی تغییرات رخ داده، این ویژگی هم‌چنان استمرار دارد. از این منظر می‌توان دو روایت مختلف از سیاست بین‌الملل ارائه نمود:

الف) قدرت سخت؛ رویکردی سنتی به سیاست بین‌الملل

قدرت و مشتقات آن، محور و جان مایه علوم سیاسی در گرایش‌ها و حوزه‌های مختلف تخصصی آن است. پدید آوردن آثار مطلوب، سلطه انسان بر انسان، توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران، کنترل رفتار دیگران، از جمله معادل‌های مفهومی واژه قدرت است. از این مفاهیم چنین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت، بیانگر رابطه طرفینی بین انسان‌هاست که یک طرف تأثیرگذار و طرف دیگر تأثیرپذیر است (جمالی، 1389). قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و قدرت ملی، اصطلاحات و ترکیبات متداول مفهوم قدرت می‌باشند. مفاهیم یاد شده که هم وسیله و هم هدف نهایی سیاست تلقی شده است، مورد توجه علمای سیاسی سنت‌گرا می‌باشند (عیوضی، 1392). اکنون قدرت سیاسی، نوعی قدرت اجتماعی است که در جوامع مدنی بین گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد (افتخاری، 1389).

در اندیشه سیاسی کلاسیک، از نظریه قدرت در اشکال مختلفی تعبیر و یاد شده است (نک ورنر، 1388). از منظر بسیاری از اندیشمندان سیاسی، نگرش مدرن در باب قدرت باهیز آغاز می‌شود. میان اندیشمندان پست مدرن، میشل فوکو، بیشترین توجه فلسفی خود را بر مفهوم و ماهیت قدرت قرار داده است. وی در مباحث تبارشناسانه خود، سه چهره قدرت «قدرت گفتمانی» و «قدرت دیسیپلینی»، «قدرت مشرف بر حیات» را مورد مطالعه قرار داد. از نظر فوکو، قدرت گفتمانی یا قدرت حاکم، قدرتی است که به‌جای آنکه بر بدن‌ها اعمال شود، بر روی زمین، بر دارایی‌های جامعه اعمال شده و مستقل از کنش و واکنش با پیکر جامعه که ملت را می‌سازد و هویت خود را با آن یکی می‌داند، تداوم می‌یابد. در مجموع، در دوران مدرن، به ماهیت قدرت و چستی آنکه با دولت مرتبط بوده و نحوه تنظیم رابطه میان دولت یا جامعه مدنی یا چگونگی توزیع قدرت پرداخته می‌شود. در این دوران که با دولت مطلقه آغاز و همواره میان لیبرال دموکراسی تا سوسیال دموکراسی در نوسان بوده است، قدرت محوریت عمده مباحث را تشکیل داده و قدرت نیز به‌نوبه خود در رابطه با دولت و یا مدیریت سیاسی مطرح شده است (بشیریه، 1387).

ب) قدرت نرم؛ رویکردی نو به سیاست بین‌الملل

قدرت نرم توانایی به‌دست آوردن چیزی است که می‌خواهیم با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود کسب کنیم. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت از خود... تأثیرگذاری همراه با رضایت بر دیگران، اراده‌ی دیگران را تابع خود کردن و مؤلفه‌های نظیر آن است (بیگی، 1388). قدرت نرم عبارت از توانایی کسب مطلوب مقصود و هدف از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع است. قدرت نرم از جذابیت فرهنگی، ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود (نای، 1387).

بنابراین، قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی، کشور متخاصم را هدف قرار داده و آن‌را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد. این‌گونه تغییرات، معمولاً از زیرساخت‌های ارزشی و شبکه‌های تولید و توزیع اندیشه‌ها و هنجارها، خصوصاً حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای آغاز می‌شود. آن‌چه از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم، بر می‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران می‌باشد. به‌طوری‌که امروزه، این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که به‌نحوی توأم با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است به‌کار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت: قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است؛ در حالی که چهره زمخت و سخت قدرت از نوع وادار و اجبار کردن است. جوزف نای بر این عقیده است که: قدرت نرم، توجه ویژه‌ای به اشغال فضای ذهنی

کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی، یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند (اطلاعات و دانایی) را به‌منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به‌کار گیرد و اختلافات را به‌گونه‌ای ترسیم کند که از آنها امتیاز گیرد (نای، 1387).

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان نتیجه گرفت قدرت، داشتن موقعیت و ویژگی خاص یا کسب آن برای رسیدن به مقاصد و اهداف موردنظر است. از دیرباز مقوله‌ی قدرت‌طلبی در جوامع مختلف بشری وجود داشته ولی در ادوار مختلف شکل آن تغییر کرده، تا به امروز که در عرصه‌ی جهانی تحول و تنوع آن به‌نهایت خود رسیده است. بنابراین امروزه کشورهای مختلف جهان با توجه به تحولات تکنولوژیکی سیاسی، بسته به توان خود، تلاش دارند تا علاوه‌بر قدرت نظامی و اقتصادی (سخت)؛ از ظرفیت‌های قدرت نرم نیز برای پیشبرد اهداف سیاست بین‌الملل خود بهره‌برند. به‌طور کلی، در سیاست بین‌الملل قدرت سخت و قدرت نرم به یکدیگر مرتبط‌اند. چون هر دو به‌عنوان جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت تاثیر قرار دادن رفتار دیگران محسوب می‌شوند. اما قدرت سخت نقش و کارایی خود را نسبت به گذشته از دست داده و به‌همین دلیل کم‌تر مورد توجه و استفاده‌ی مستقیم قرار می‌گیرد. بنابراین با مطرح شدن فضای مجازی توجه قدرت‌های جهانی معطوف به قدرت نرم و به‌کارگیری حداکثری آن برای اهداف خود و باقی ماندن در قدرت و رهبری جهان شده است.

قدرت نرم نسبت به قدرت سخت هزینه‌های کم‌تری در پی دارد و همچنین اثرگذاری قوی‌تری دارد. در قدرت سخت پیشبرد و دستیابی به اهداف با نوعی جبر و خشکی مواجه است. که عمدتاً نارضایتی‌های عمومی ملت‌ها و جامعه جهانی به‌خصوص ملت‌های درگیر جنگ را در پی دارد ولی در قدرت نرم این‌گونه نیست و ملت‌ها دانسته یا نادانسته تحت سلطه‌ی قدرت‌های جهانی در می‌آیند و قدرت‌های برتر در یک فرآیند آموزشی، فرهنگی، فکری سعی می‌کنند تا ایده، فکر و علائق دیگر ملت‌ها را با خود همسو کنند. لذا در قدرت نرم در واقع نوعی خط‌دهی به افکار عمومی جامعه‌ی جهانی و ملت‌های در برگیرنده‌ی آن صورت می‌گیرد.

1. افتخاری، اصغر (1389)، **قدرت نرم و سرمایه اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
2. بشیریه، حسین (1387)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: نشر نی.
3. بیگی، مهدی (1388)، **قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
4. بیلیس، جان؛ اسمیت، استیو (1388)، **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابرار معاصر تهران.
5. جمالی، حسین (1389)، **تاریخ و اصول روابط بین‌الملل**، بی‌جا: مرکز تحقیقات اسلامی.
6. حافظ‌نیا، محمدرضا (1386)، **قدرت و منافع ملی (مبانی، مفاهیم و روش‌های سنجش)**، تهران: نشر انتخاب.
7. خاشعی وحید؛ مراد امامزاده جعفر، مهرداد (1390)، «درآمدی سیاست‌گذارانه بر کارایی قدرت نرم در صحنه روابط بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال اول، پیش شماره سوم.
8. عامری، هوشنگ (1391)، **اصول روابط بین‌الملل**، تهران: نشر آگاه.
9. عیوضی، محمد رحیم (1392)، «الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال سوم، شماره نهم.
10. مقتدر، هوشنگ (1381)، **سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی**، تهران: موسسه مطالعات دریای خزر.
11. مورگنتا، هانس جی (1384)، **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
12. قوام، عبدالعلی (1383)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
13. مستقیمی، بهرام (1390)، «نقش قدرت در سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره پنجاه‌وهشتم، صص 33-37.
14. نای، جوزف (1387)، «قدرت نرم و مدیریت منازعه در عصر اطلاعات»، ترجمه حسن هادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، **گزارش پژوهشی**، شماره 520.
15. وحیدی، موسی‌الرضا، (1386)، «فراتکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دهم شماره چهار، صص 697 - 724.
16. ورنر، شارل (1388)، **حکمت یونان**، برزگر نادرزاده، تهران: انتشارات زوار.
17. هیینه بوش، زیموند (1388)، «روابط بین‌الملل کشورهای خاورمیانه»، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هشتم، شماره 3.

ب) منابع لاتین

1. Nye, Joseph, (2004). **Power in the Information Global Age: From Realism to Globalization**, New York, Routledge press, .
2. Duall, Rimond & M, Barnet,(2009) **Governance without Government order and Change in World Politics**: Cambridge, Cambridge University press .
3. Cowie, A. P, (2010), **International Relations: Perspectives and Themes**. London: Longman
4. Sullivan P,(2002). “Janus and Minerva: Essays In The Theory And Practice Of International Politics” **Boulder**, Colo: Westview.

